

## چهره های درخشان دنیای و کالت

### بخش دوم

#### سرپاتریک هاستینگز

#### SIR PATRICK HASTINGS, K.C.

با وجود آنکه اکنون بیش از دوازده سالست<sup>۱</sup> که طنین صدای « پاتریک هاستینگز » در تالار دادگاهها دیگر شنیده نمیشود ، معذکک یادبود این مرد بسیار جالب هنوز در صفحه خاطرات مردمان بسیاری زنده و پا برجا مانده است . کسان دیگری از فعالیتهای کوتاه مدت او در مجلس عوام در روزگاری که در نخستین حکومت کارگری با سمت دادستان کل انجام وظیفه مینمود گفتگوها کرده و یا از نمایشنامه هائیکه از او بیادگار مانده سخنها گفته اند . ولی ایمان من بر آنستکه دوام خاطره او در اذهان عمومی بیشتر وابسته بنتایج حاصل از فعالیتهائیست که اوبعنوان یکی از درخشانترین و مشهورترین و کلاء دادگستری عصر خود و دوران زندگی نسلی که خود از میان آن برخاسته بود انجام داده است .

گمان میکنم که من او را در خارج از کانون خانوادگی اش بهتر از هر کس دیگر میشناسم زیرا در دهه سال ۱۹۳۰ ما تقریباً همه روزه در دادگاههای حقوقی بعنوان وکلاء اصحاب دعوی در مقابل یکدیگر قرار میگرفتیم . چنانکه بعداً بتفصیل بیان خواهم کرد از نخستین روزی که با او آشنا شدم در قلب خود علاقه خاصی نسبت باوا احساس کردم و بموازات گذشت سالها بارگران تحسین و شیفتگی برعلاقه قبلی من افزون گردید : اعتراف این حقیقت شاید شگفت انگیز بنظر آید زیرا بین ما دو نفر چه از نظر سوابق زندگی و چه از لحاظ دید جهان بینی و چه از حیث ذوق و سلیقه و فعالیتهای روزمره اختلافات وناهماهنگیهای بزرگی بچشم میخورد . اکنون وقتی بدورنمای سالهای گذشته نگاه میکنم بنظرم چنین سیاید که تصمیمی که مادونفر

۱ - کتاب در سال ۱۹۶۱ چاپ و منتشر شده است .

برای ورود به جرگه وکلاء گرفتیم اقدامی متهورانه و توأم باریسک محسوب تواند شد، زیرا در آن روزها در پاره‌ای محافل عقیده عمومی براین بود که موفقیت در کار وکالت بدون داشتن تاسین مالی کافی اسری بس مشکل و اقدامی ماجراجویانه است و این اعتقاد حتی امروز هم به نسبتی در گوشه و کنارها وجود دارد. در آن روزها هیچیک از ما تاسین مالی وپس انداز نقدی نداشتیم تا با تکیه آن بتوانیم خودمان را مدت‌ها روی آب نگاهداریم تا کار و کاسبی مان رونق بگیرد. گمان دارم که سرنوشت یکسان و اجبار مقابله با ماجراهای حرفه‌ای که اساساً زمینه رقابت سخت و کوبنده دارد سبب شد که ما بیش از پیش بسوی یکدیگر رانده شویم و بهم نزدیکتر گردیم در هر حال اگر در اساس پیدایش دوستی ما ابهامی وجود داشته باشد در وجود رشته الفت و دوستی محکمی که سالها ما را بیکدیگر پیوند میداد هیچگونه ابهامی وجود نداشت. استقرار و دوام چنین رشته دوستی بین ما نیز خود سخت شگفت‌انگیز بود زیرا «پاتریک هاستینگز» نسبت به برخی از مردم احساس نفرت میکرد و حتی از اظهار آن ابا نمیکرد و غالباً در حین انجام وظیفه در دادگاهها از نیشخند کردن و زخم زبان رسانیدن به حریفان خودداری نمیکرد ولی با وجود این در تمام دوران دوستی و همکاری ما من بیاد ندارم که بین ما کدورت و رنجشی حاصل شده باشد. حقیقت امر اینست که «پاتریک هاستینگز» با وکلاء همزمان خود هیچگونه وجه تشابهی نداست شاید در پاره‌ای موارد محدود و نادر او از «چارلز روسل» (۱) و «ادوارد کارسن» (۲) دو نفر از شخصیت‌های بارز و توانا که نسبت به آنها ارج فراوان در دل خود احساس میکرد، پیروی مینمود ولی در غالب موارد او

۱ - Charles Russell (۱۸۲۲ - ۱۹۰۰) وکیل، قاضی و حقوقدان نامی انگلیسی که بفعالیت‌های سیاسی نیز پرداخته و عضویت مجلس عوام برگزیده شد و در کابینه گلاستون سمت دادستانی کل کشور را بعهده داشت. در داوریه‌ای بین المللی شرکت جسته و در زمینه مسائل حقوقی بین المللی صاحب نظر بود. در اواخر عمرش بوزارت دادگستری انگلستان منصوب شد. ناطق و خطیب مشهوری بود. ( مترجم )

۲ - Sir Edward Carson (۱۸۵۴ - ۱۹۳۵) از وکلاء، خطبا و حقوقدانان معروف انگلیسی. شهرتش پس از شرکت در محاکمه اسکار وایلد رو با فزونی نهاد. چون ایرلندی الاصل بود برای آزادی و استقلال و اتحاد ایرلند فعالیت‌های دلسنه‌داری کرد. در پست‌های دادستانی کل، وزارت دادگستری، لرد اول دربار و وزیر مشاور انجام وظیفه نموده و سالها عضو مجلس عوام بوده است. ( مترجم )

بشخصیت خاص خود میدان میداد که در عرصه دادگاهها جلوه گری و هنرنمایی کند. شاید مشکل بتوان او را شخصیتی غریب و تک‌رو نامید ولی حقیقت آنستکه در بعضی از امور مربوط به وکالت او در خارج از محدوده آداب و سنن معمولی و مقبول عامه گام برمیداشت.

معمولاً گفته میشود که در بین سلاحهای مورد استفاده وکیل دادگستری نعمت برخورداری از قدرت بیان مهمترین آنها بشمار میرود. در موارد استثنائی و کمیاب بلاغت کلام و فصاحت بیان ممکنست اثری شگرف چون خطبه های «فرانسیس بیکن»<sup>(۱)</sup> داشته باشد. «بن جونسن»<sup>(۲)</sup> در وصف شیوائی و گیرائی خطابه های بیکن چنین گفته است «شنوندگان او بدون احساس تاثر عمیق قادر نبودند که سرفه ای نمایند و یا چشمان خود را آنی از چهره او برگیرند. یگانه ترس و نگرانی کسانیکه بگفته های او گوش میدادند همانا بیم و تشویش حاصل از اندیشه فرارسیدن پایان گفتارش بود» ولی هاستینگز نسبت به اثر هنر سخنوری بی اعتنائی نشان داد و در کاهش اعتبار آن در وکالت نقش مؤثری بازی کرد. او در قبال سخن پردازیهای پرشور و شیوای وکلائی نظیر مارشال هال که در برابر جایگاه هیئت منصفه با هیجان و غلیان ایراد میگرددید حالتی بی اعتناء و بیگانه داشت. در محفل دوستانه و خصوصی و اگر مقتضیات ایجاب میکرد حتی در محافل عمومی در توصیف و ارزیابی اینگونه سخنوریها او از بکاربردن کلماتی نظیر «افاده فروشی» «پرت و پلا گوئی» و «عوام فریبی» ابا نمیکرد. بعقیده من تسلط برسوز زبان و قدرت فصاحت بیان حکم زیور و زینتی را دارد که سایر فضائل و محاسن وکیل را آراسته تر میکند ولی یگانه زینت و فضیلت منحصر بفرد وکیل بشمار نمیآید. «پاتریک هاستینگز» بمعنی عرفی کلمه ناطق توانائی نبود. او مسلماً از زمره سخنورانی چون شریدان<sup>(۳)</sup> «چارلز جمس فوکس»<sup>(۴)</sup> ادسوند برک<sup>(۵)</sup> و یا پیت<sup>(۶)</sup>

۱ - Francis Bacon (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱) فیلسوف، دانشمند، سیاستمدار خطیب و نویسنده معروف انگلیسی که فرضیه های علمی جدیدی برگزیند دانش و ادبیات جهان افزود و نوشته های پرارزشی از خود بیادگار گذاشت. (مترجم)

۲ - Ben Jonson  
 ۳ - Sheridan  
 ۴ - Charles James Fox  
 ۵ - Edmund Burke  
 ۶ - Pitt (The younger)

جوان نبود. او کتابخوان بزرگی هم نبود و ضمیرش از نوشته های گوهر بارادیات انگلیسی و یا نمونه های خطابه های سخنوران بزرگ دورانهای گذشته و یا زمانهای معاصر انباشته نبود. بی اعتنائی نسبت به سخنوریهای پر شور و هیجان از نوع پر طمطراق آن از خصوصیات برجسته او بود زیرا این نوع سخن پردازیها با سبک وکالت او جور در نمیآمد و در واقع با طبع او سازگار نبود. از کردار و وجنات او چنین بر میآمد که او میل دارد که آنچه که میکند و یا میگوید از وجود خود او سرچشمه بگیرد و منشاء اثر دیگری و یا جنبه تقلیدی نداشته باشد.

او موفقیت خود را در عالم وکالت بقیمت پیکارهای بزرگ بدست آورد. وی در سال ۱۸۸۰ متولد شده بود. پدرش شغل کارگشائی داشت و پاتریک دوران کودکی جالب توجهی که گاهی نکبت بار و زمانی مشحون از ناز و مکت بود پشت سر خود گذارده بود. در یکی از دورانهای پولداری و خوشبختی پدرش او را دو سال بمدرسه چارترهاوس (۱) فرستاد ولی خود او همیشه میگفت که در عرض دو سال تحصیل در مدرسه «چارترهاوس» معلوماتی که بدرد زندگی بخورد باو نیاموختند هنگامیکه از طرف جامعه وکلاء «میدل تمپل» (۲) دعوت بکار شد کاملاً فقیر و بی پول بود. مشکلات و مبارزاتی که از آغاز زندگی جوانی با آنها دست بگریبان شده بود اعتماد بنفس را در او سخت پرورش داده بود و او میل داشت راهش را بسوی آینده بادست خود باز نماید و از جاده ای که در پیش پای خود گشوده است رو بجلو رود. شاید بی مناسبت نباشد که یادآوری کنم که در سال ۱۹۰۴ در شبی که جامعه وکلاء «میدل تمپل» او را دعوت کرده بود که بانجا رود او از خود ردا و کلاه گیس (۳) نداشت که بیوشد و بانجا برود ناچار آنها را از دیگران بعاریه گرفت و پوشید و رفت و هنگامیکه تمامی پس انداز خود را که بالغ بر یکصد پوند بود بعنوان حق ورودیه به صندوق کانون وکلاء پرداخت از مال دنیا دیگر دیناری نداشت. و عقل و اندوخته فکری اش تنها سرمایه زندگانی اش را تشکیل میداد. ولی او بکمک همین یگانه سرمایه معنوی خود

۱- Charter house

۲- Middle Temple یکی از کانونهای چهارگانه وکلاء دادگستری لندن میباشد.

۳- چنانکه خوانندگان میدانند استعمال کلاه گیس از طرف وکلاء و قضات جزء

سنن و رسوم دادگاههای انگلستان میباشد. (مترجم)

قدم در شاهراه ترقی گذارد و در میدانگاه حرفه و شغل خود باوج شهرت رسید و وبمال و مکننت فراوان دست یافت . در دورانی که من پاتریک هاستینگز را برای نخستین بار ملاقات کردم روزهای فقر و بدبختی سپری شده بود و او باپاهای خود محکم و استوار در شاهراهی که او را بسوی شهرت و مکننت هدایت میکرد ایستاده بود . آقای « مونتگمری هاید » (۱) نویسنده شرح حال هاستینگز در کتاب خود میگوید که سالهای مدیدی جمع درآمد سالانه او متجاوز از چهل هزار پوند (۲) بود و روزی که من برای اولین بار با آشنائی حاصل کردم از دیدار اتومبیلهای پرشکوه و جلال او و از رفتار آکنده از اعتماد بنفس وی این گمان در من بوجود آمد که اشتیاق داشتن زندگی متشخص و متعین از دیگران در نهاد او بحد اکمل خود نمائی میکرد .

او از نواقص و محدودیتهای توانائی خود آگاهی کامل داشت و همچنین از محل ذخیره و مقدار نیرو و قدرت خود مطلع بود . او میدانست که شیوه ها و سبکهای سخنوری در وکالت بسی فراوان است و هر یک از این شیوه ها و سبکها در صورتی مؤثر و کارگر واقع تواند شد که از طرف کسی که واقف بر رموز آنها باشد مورد استفاده قرار بگیرد . هاستینگز سبک و شیوه سخنوری مخصوص بخود داشت که در عین حال بسیار مؤثر و نیرومند بود . او در ایراد نطقهای ساده و بی حواشی عاری از هرگونه پیرایش اضافی استاد بود . او از اثرات شگرف نطقهای مختصر و مفید وقوف کافی داشت . و بحق میتوانم بگویم که اثر بعضی از نطقهای او که بدون تلاش و کوشش در آراستن آن بزیور و حلیه بلاغت و فصاحت ایراد میشد کمتر از اثر خطابه هائیکه از سخنوران نامی و مشهور شنیده بودم نبود شهرت هاستینگز مرهون شرکت او در محاکمات بزرگ و جنجالی قتل و آدمکشی نمیشد . او یکبار در محاکمه قتل و جنایت شرکت کرد و دفاعی عالی از موکل خود نمود . حقیقت این بود که او تا آنجائی که میتوانست از شرکت در محاکمات قتل و آدمکشی اجتناب میورزید . قسمت اعظم فعالیتهای حرفه ای او در داد گاهای حقوقی سپری شد و او غالباً مدافعات خود را در برابر هیئت منصفه انجام میداد . مرافعات مربوط به طلاق و افتراء و کلاهبرداری محاکماتی بودند که او با درخشندگی

کامل در آنها شرکت میجست . امروزه هیئتهای منصفه از ترکیب دادگاههای حقوقی حذف شده‌اند و در نتیجه سبک مدافعات و کلاء هم در دادگاههای مزبور کاملاً تغییر کرده و دگرگون شده است . تلاش در ایراد نطقهای پر هیجان در دادگاهی که مرکب از قاضی واحد میباشد جنبه تمسخر بخود میگیرد . از یکی از وکلاء مشهوری که پیوسته در دادگاههایی که دارای هیئت منصفه بود بدفاع میپرداخت نقل کرده‌اند که او از شرکت در دادگاههای فاقد هیئت منصفه باین علت خودداری میکرد که مبادا بسبک و شیوه بیان و طرز مدافعاتش لطمه‌ای وارد آید .

بزرگترین و مهمترین هنر و استعداد هاستینگز در زمینه وکالت همانا مهارت او در انجام پرس آزمائی بود (۱) . او بدون شک بزرگترین ولایقترین پرس آزمائی بود که من در عمرم دیده بودم و یا از دیگران شنیده‌ام . وقتی که چشمان من برای اولین بار بسیمای او افتاد - و این برخورد بطور اتفاقی صورت گرفت ، او مشغول انجام پرس آزمائی بود . در تالار دادگاه که پراز جمعیت تماشاچی بود او با قدرت و توانائی زیاده از حد با تمرکز و هوشیاری خستگی نا پذیر طرف را سؤال پیچ کرده بود و چنین بنظر می‌آمد که کسی را یارای مقاومت در برابر سیل بنیان کن سئوالات او نیست . من احساساتی را که در آن روز در بدو ورود بتالار دادگاه بمن دست داد هرگز فراموش نتوانم کرد . در آن روز برای اولین مرتبه نگاهم باقیافه لاغر و کشیده او برخورد کرد . در محاکمه آنروز او بعنوان دستیار وکلاء مشهور و طراز اولی چون ریگی سوئفت (۲) و دوگلاس هاگ (۳) انجام وظیفه میکرد . از آن روز تا کنون سالهای مدیدی سپری شده است ولی با وجود این هر بار که من بیاد پاتریک می‌افتم منظره آن روز دادگاه نیز خود بخود در صفحه ضمیرم نقش میندود زیرا آن روز مسلماً یکی از روزهایی بود که هنر و نبوغ پاتریک با شکوه تمام درخشندگی میکرد .

در آن روز او مشغول تحقیق و پرس آزمائی از یکی از نمایندگان مشهور

۱ - Cross-examination - برای توضیح بیشتر به زیرنویس قسمت اول صفحه ۹۰

شماره ۱۰۰ مجله مراجعه شود .

۲- Rigby Swift

۳- Douglass Hogg

و نامدار لیبرال مجلس عوام بنام « هندل بوت » (۱) بود. یکنفر مهندس کاردان آلمانی که نامش « گروبان » (۲) بود از سالها باینطرف در انگلستان رحل اقامت افکنده بود و در شهر « الدهام » (۳) بفعالیتهای بازرگانی و مهندسی مشغول بود و کسب و کارش رونق بسزائی داشت. در این بین در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول شروع میشود. « گروبان » در این گیر و دار بتابعیت انگلستان پذیرفته شد و برای توسعه فعالیتهای تجاری خود در صدد تحصیل مقادیری سرمایه اضافی برآمد. یکی از نزدیکانش باو توصیه میکند که برای پیدا کردن سرمایه مورد نیازش بهتر است به « هندل بوت » مراجعه کند و از او طلب کمک و راهنمایی نماید. « بوت » در قضیه معروفی که بنام « ماجرای مارکونی » خوانده شد و در آن پای « لوید جرج » (۴) هم بمیان آمد نقش اساسی و عمده را ایفا میکرد.

ظاهراً « لوید جرج در قبال دینی که به « بوت » داشت وارد این ماجرا شده بود و به بوت ابراز کمک و مساعدت کرده بود. اقلاً این اظهاری بود که « بوت » در باره « لوید جرج » میکرد. لوید جرج در آن روزها و زیر تسلیحات بود. هنگامیکه رزمناو معروف « لوزیتانیا » (۵) توسط آلمانیها غرق شد موجی از احساسات ضد آلمانی سراسر انگلستان را فرا گرفت. پیدایش این احساسات ضد آلمانی باعث نگرانی « گروبان » گردید و او چنین می اندیشید که غلیان این احساسات حداقل ضرری که باو خواهد رسانید این خواهد بود که سبب ابطال قراردادش با حکومت انگلستان در باب تهیه و ساختمان ماشین آلات خواهد گردید روزی او با « بوت » دم از نگرانیهای خود میزند و مصلحت اندیشی میخواید. بوت با حصول اطلاع از نگرانی خاطر « گروبان » باو چنین میگوید « اگر شما دست مرا در شرکت خودتان بند کنید من ترتیب بقیه کارها را با وزارت تسلیحات خواهم داد » نتیجه این مذاکره کوتاه این شد که هندل بوت بریاست هیئت مدیره شرکت مهندس آلمانی برگزیده شد. پس از استقرار در مقام جدید خود بوت شروع کرد از صندوق شرکت هر بار صدها پوند برداشت کردن، معذک طمع او روز بروز

۱- Handel Booth

۲- Gruban

۳- Oldham

۴- Lloyd Georg

۵- Lusitania

زیادتر و حادثتر میشد. روزی او از گروبان درخواست کرد که ده درصد مبلغ کل قرارداد منعقد شده بین شرکت او و حکومت انگلیس را بعنوان نازشصت باو بپردازد. مبلغ کل قرارداد شش هزار پوند بود و بوت مطالبه ششصد پوند کمیسیون مخفی میکرد. گروبان باو جواب رد داد. زیرا فکر میکرد که اینگونه بند و بست مخفی در داخل شرکت عملی دور از نجات و شرافت خواهد بود. بوت روی کاغذ پاره‌ای یادداشت مختصری از مطالبه سهمیه ده درصد نازشصت خود بمبلغ ششصد پوند کرده بود و در حین ملاقات به مهندس آلمانی وقتی «گروبان» درخواست او را صریحاً رد کرد بوت کاغذ پاره حاوی یادداشت خودش را با عصبانیت در دستش مچاله کرد و آنرا بدرون سبد کاغذهای باطله دفتر کار گروبان پرتاب کرد. بعد از آن «بوت» برای ایداء و آزار گروبان در خفا مشغول فعالیت شدید شد و هر کاری که از دستش بر میآمد بر علیه او انجام داد. او به گروبان پیغام داد که با احتمال قوی بزودی از طرف حکومت بازداشت و تبعید خواهد شد.

برای رهائی از خطر بازداشت و تبعید بوت به «گروبان» پیشنهاد کرد که کلیه سهام خود را در شرکت باو واگذار کند، از هیئت مدیره شرکت کناره گیری نماید و بوت را بعنوان امین و کارگزار خود برگزیند. مهندس آلمانی احساس میکرد که چاره‌ای ندارد جز اینکه پیشنهادات بوت را قبول کند. با وصف این او عملاً بازداشت شد. گروبان نسبت به قرار توقیف خود شکایتی تسلیم مقامات قضائی کرد. بخت و اقبال باو یاری کرد و پرونده‌اش جهت رسیدگی بدو نفر از قضات با شهامت ارجاع شد. آنها پس از رسیدگی پرونده و استماع مدافعات «گروبان» دستور آزادی فوری او را صادر و ابلاغ کردند. قضات مزبور حتی پاره‌ای از محدوده وظایف رسمی خود نیز فراتر نهاده و به مهندس آلمانی گوشزد کردند که بمنظور حفظ و صیانت منافع و حقوق مشروع خود میتواند علیه بوت اقامه دعوی کند و مطالبه خسارت نماید. گروبان پس از خروج از زندان طبق توصیه آنان بر علیه بوت اقامه دعوی کرد و در این وقت بود که از پاتریک هاستینگز دعوت بعمل آمد که از دعوی «گروبان» علیه «هندل بوت» دفاع نماید. موضوع اتهام مطالبه خسارت ناشی از کلاهبرداری بود و هیئت دادرسان مرکب بود از «لرد کولریج» در مقام ریاست و دوازده نفر از اعضاء هیئت منصفه. برای رسیدگی و دفاع از پرونده‌ای که موضوع آن اتهام کلاهبرداری



بود کسی بهتر و برازنده تر از « پاتریک هاستینگز » نبود. ادای کلمات « کلاهدردار و « جیب پر » از طرف « هاستینگز » بعلت نیشخند زهرآگینش رعشه بر اندام شنونده می انداخت. هنگامیکه او شروع بتشریح چگونگی سیر قضایا برای اعضاء هیئت منصفه کرد اثر گفتارش خانمان بر انداز و بر باد دهنده بود. گروبان و زنش تنها شهود ماجرا بودند. پس از اظهارات « ریگی سویت » هندل بوت بجایگاه مخصوص شهود احضار شد. بوت با صراحت و قاطعیت منکر ارتکاب اتهامات منتسبه بخود گردید و مخصوصاً ادعای مطالبه ده درصد نا زشصت را بکلی رد و تکذیب کرد. قبل از اینکه تحقیق و پرس آزمائی از هندل بوت آغاز گردد گواهی دکتر آدیسن (۱) که بجای لوید جرج بوزارت تسلیحات منصوب شده بود استماع گردید و هاستینگز فقط از طریق اقامه دو سؤال از دکتر « آدیسن » به دستیاری روشن بینی خدادادی و بیانات سهل و ممتنع مخصوص خود مسیر جریان قضیه را بیکباره بر علیه بوت تغییر داد.

اولین سئوالی که هاستینگز از دکتر « آدیسن » کرد چنین بود .

« - دکتر آدیسن آیا شما هیچگاه درباره روشی که آقای گروبان میبایستی اتخاذ نماید با آقای هندل بوت صحبت کرده و در این باب با او توصیه هائی کرده اید؟ جوابی که دکتر آدیسن باین سؤال داد بسیار روشن و قاطع بود . او گفت:

« - مسلماً خیر »

هاستینگز پس از دریافت پاسخ اولین سئوالاش دومین سؤال خود را بشرح زیر مطرح ساخت .

« - دکتر آدیسن ، اگر آقای هندل بوت بمناسبتی گفته باشد که جنابعالی با اظهار داشته اید که یگانه شانس « گروبان » برای رهائی از خطر بازداشت اینستکه او تمام سهام خود را میباید به آقای هندل بوت واگذار کند ، آیا شما تأیید میکنید که اظهار چنین مطلبی از ناحیه هندل بوت بنقل قول از شما دروغ و کذب محض بوده است ؟ دکتر آدیسن در جواب گفت که « مسلماً اظهار اینگونه مطالب کذب و دروغ بوده است » .

هاستینگز یکبار نزد من اقرار کرده بود که در تهیه و تنظیم اولین سئوالی که از مدعی و یا شاهدی در حین انجام پرس آزمائی میخواهد بکند بینهایت دقت

بخرج میدهد . در حین محاکمه هندل بوت که مصرأً اتهام و ادعای مطالبه ده درصد از میزان کل قرارداد شرکت مهندس آلمانی را بعنوان نازشصت رد و تکذیب میکرد ، هاستینگز سئوالات خود را چنین شروع کرد .

« - آقای هندل بوت آیا بنظر شما اگر مدیر شرکتی از درآمد کل شرکت مطالبه ده درصد کمیسیون سری برای خود نماید مرتکب عمل شرم آور و بیشرفانه ای نشده است ؟ »

بوت در قبال سئوال فوق با صراحت و بیان فوق العاده گفت که - مسلماً همینطور است .

- آقای بوت اگر جنابعالی مرتکب چنین عملی شده باشید خود را کلاهبردار خواهید دانست یا خیر ؟

بوت در جواب این پرسش با هیجان زاید الوصفی گفت - مسلماً خود را کلاهبردار خواهم دانست .

« - آقای بوت ، آیا شما در دورانی که مدیریت شرکت « گروبان » را بعهده داشتید مرتکب چنین عملی شده اید یا خیر ؟ »

بوت در پاسخ این سئوال هاستینگز با هیجان و ناراحتی فراوان فریاد زد خیر ، خیر ، خیر .

هاستینگز با خونسردی گفت - بسیار خوب . در اینصورت لطفاً نظری باین کاغذ پاره بیاندازید .

این همان کاغذ پاره ای بود که « بوت » موضوع مطالبه ده درصد میزان کل قرارداد شرکت را روی آن یادداشت کرده بود و هنگامیکه گروبان با درخواست او موافقت نکرده بود آنرا با عصبانیت سجاله کرده و بسبب کاغذهای باطله انداخته بود و گروبان بعداً آنرا از درون سبد برداشته و پیش خود نگهداشته بود . در آن دقایقی که « بوت » کاغذ پاره کذائی را با جرأت زیر و رو میکرد و پشت و رو میچرخانید هاستینگز با صدای بلند نوشته روی آنرا چنین خواند :

« ده درصد تمام ، سهم F.H.B. (۱) بعبارت دیگر ۶۰۰ الی ۶۵۰ پوند تمام . »

۱ - اف - اج . بی معرف اولین حروف نام و نام پدر و نام خانوادگی هندل بوت میباشد (مترجم)

هاستینگز از بوت پرسید .

- آقای بوت F.H.B. کیست ؟

بوت در جواب گفت - من فقط یکنفر را باین نام میشناسم و آن هم خودم

هستم . «

- مقصود از ده درصد نوشته شده بر روی کاغذ چه بوده ؟ «

- نمیدانم .

- مبلغ کل قرارداد بیرمنگام چقدر بود ؟

- شش هزار پوند .

بوت بیهوده تلاش کرد که توضیحاتی در اطراف موضوع بدهد ولی هاستینگز در همان دقایق اول موقعیت او را بکلی متزلزل کرده بود . هاستینگز بلافاصله بکمک سند دیگری حملات مجدد خود را به « بوت » شروع کرد تا او را بکلی نیست و نابود نماید .

او از بوت پرسید .

- آقای بوت آیا شما درباره صمیمیت و دوستی خودت با وزراء کابینه به

گروبان چیزی گفته‌ای و از نفوذ خود بر آنها سخنی بمیان آورده‌ای یانه . ؟

بوت در پاسخ این پرسش چنین گفت :

- با وجود آشنائی که با اعضاء کابینه داشته و دارم ولی ادعای اینکه

من اظهار کرده باشم که میتوانم آنها را تحت تأثیر قرار دهم بر خلاف حقیقت است و آنرا تکذیب میکنم . «

هاستینگز بلافاصله گفت - بسیار خوب . اما راجع به این تلگراف که

به آقای گروبان مخابره کرده‌اید چه میگوئید . « وبعد متن تلگراف بوت را چنین خواند .

« - کیف امروز واصل . با اعضاء کابینه مذاکره و مقامات عالیرتبه

احضار . نسبت به نتیجه کار خوشبین و امیدوار هستم . «

بوت سعی کرد که ذکر کلمات « اعضا کابینه » را نتیجه خطا و اشتباه

قلمی جلوه دهد . هاستینگز در جواب « بوت » با خشونت تمام گفت :

عجب ! خطا و اشتباه ؟ بهتر است بگوئیم دروغ و تزویر بوده است . «

پرس آزمائی هاستینگز ادامه یافت و نتیجه آن برای بوت مرارت بار و کشنده بود .

در پایان مدافعات هاستینگز هیئت منصفه رأی خود را مبنی بر محکومیت بوت به پرداخت مبلغ / ۷۵۰ پوند بعنوان خسارت و غرامت در حق گروبان صادر کرد و هاستینگز با مدافعات درخشان خود در شاهراهی که او را بسوی بلندیهای شهرت و افتخار رهبری میکرد گامهای بزرگی برداشت .

در سالهای بعد او را بکرات دیده و در محاکمات متعددی بعنوان وکیل طرف او در نیمکت ردیف جلوی دادگاهها نشستم و شاید از دریچه چشم حریف و رقیب او را نگریستم . ولی باید اذعان کرد که در طی سالهایی که آمدند و گذشتند هاستینگز هنرنمایی بهتر از آنچه در دادرسی بوت از طریق پرس آزمائی تاریخی خود نشان داده بود بمنصه ظهور نرسانید . در آن محاکمه تاریخی او در اوج قدرت نمائی بود . حالات گوناگون خشونت ، بیرحمی ، سنگدلی ، بی اعتنائی مسخرگی ، غرور و خودخواهی بترتیب و بنوبه بر سیمایش نقش میبست و اگر بگویم که بدستاویزی همین حالات و پرس آزمائیهها او بنیان زندگی و هستی هندل بوت را درهم کوبید سخن بگزاف نگفته ام .

در مواقعی که من جریان محاکمه آن روزی و همچنین دادرسیهای روزهای بعد را بخاطر میآورم ، بی اختیار در وحله اول شوق و هیجان در حال غلیان او بیادم میاید . او همیشه و در همه حال سرحال و هوشیار و زنده دل بود و نحوه و کیفیت تنظیم و اداء پرسشهای او لبریز از احساس و عصیان بود . در حین انجام پرس آزمائیهای خود حالت چهره و قیافه اش بقدری با مضمون سئوالش مناسبت و گویائی و گیرائی داشت که اعضاء هیئت منصفه بدقت بحالات متغیر چهره او نگاه میکردند و این حرکات و وجنات اجزاء سیمای او اثر گفتارش را دوچندان میکرد . هاستینگز در اجرای یک شیوه ساده ولی ارزنده هنر وکالت واقعاً استاد بود . این شیوه ساده و در عین حال گرانبایه همانا توانائی ایراد مطالب بدون احساس احتیاج مراجعه به یادداشت و نوشته میباشد . او تمام معلومات و اطلاعات مورد احتیاج خود را در انبار مغز و حافظه اش پیوسته در حال آماده انباشته و نگاهداری میکرد . او قدرت اینرا داشت که دفعتاً بر پا خیزد ، در جلوی جایگاه هیئت منصفه بایستد و سئوالات خود را مطرح سازد و بهرگونه سئوال و پرسش که از هر گوشه تالار

دادگاه ، از جایگاه شهود ویا مسند قضاوت ویا مقر هیئت منصفه بگوشش برسد بالبداهه وبدون مراجعه به نوشته ویا دادداشت ویا سندی پاسخ لازم را بدهد . حواسش از موضوع مرکزی وهدف اصلی بهیچوجه انصراف حاصل نمیکرد . هاستینگز نکته دیگری نیز که بکار بستن آن در هنر وکالت فوایدومزایای بیشماری بیمار میآورد بخوبی آموخته بود وآن استعداد از جای خود برخاستن و آرامش و کنترل کامل خود را در تمام طول صحبت حفظ کردن میباشد . او از دستهایش بندرت برای ژست گرفتن استفاده میکرد وبویژه از عادت کوچک ولی زشت و ناراحت کننده بازی و رفتن با گیره وآویزه پرونده ویالبه دفترچه یادداشت ویا از این قبیل چیزها بکلی عاری ومبری بود .

بیاد دارم که « سرجان سولیوان » (۱) در حین محاکمات طولانی بقصد کسل ودرمانده کردن حریف یا حریفان با روبان و یا گیرک کازیه یادداشهای خود مدام و متصل ورمیرفت و بدتر از آن این بود که گاهی مقداری پول خرد در جیب شلوارش میریخت و سپس دستش را در داخل جیب میبرد و با آن پولها را بهم میزد و در نتیجه از برخورد پولهای خرد صدائی ناهنجار و اعصاب تحریک کن باطراف پراکنده میشد . هاستینگز هنگام ایراد نطق و خطابه و دفاعیه در دادگاهها چشمانش را از جایگاهی که اعضاء هیئت منصفه مینشستند برنمیگرفت وبرای نوشیدن جرعه ای آب از تنگ آبخوری در گفتارش وقفه بوجود نمیآورد و در تمام طول مدت محاکمه ویا انجام مدافعات خود چنان رفتار میکرد که گوئی در دنیائی واقعی نقشی حقیقی بازی میکند واز ظاهرسازی وتصنع بکلی بدور بود . در سنجش وارزیابی کیفیت ایفای این نقش حقیقی نباید راه مبالغه پیمود و باید اذعان واعتراف کرد که استعداد و هنرمندی هاستینگز وکیل ، در طبیعی جلوه دادن صحنه ها سهم مهمی بازی میکرد زیرا او بارزش و اثر روانی اینگونه هنرنمائیها وقوف کامل داشت . صدایش صاف ودلچسب بود و پیوسته چنان صحبت میکرد که همه صدای او را بشنوند . لحن کلامش ساده و گرم بود و بیانش باسانی درك وهضم میشد . از استعمال لغات و جملات مغلق و پیچیده ، احتراز میجست مانند وکلاء بزرگ و نامدار دیگر او گوئی آنچه را که از مخیله اعضاء هیئت منصفه میگذشت درك وپیش بینی میکرد وهمواره با آنان چنان گفتگو مینمود که گوئی

خودش هم بجزرگه آنان تعلق دارد و عضوی از اعضاء هیئت آنان میباشد. او هیچوقت درصدد برنیامد برای خوشایند اعضاء هیئت منصفه بانها تملق بگوید ویا در مقام تعلیم وراهنمایی آنان برآید و یا در راه مدافعه آنها بنحوی از انحاء سستی بخرج دهد. در عین حال او آنان را بدفت میپائید و با کمال احتیاط حالات درونی آنها را مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار میداد و در آنها این احساس و انگیزه را بوجود میآورد که خودش برای شخصیت آنان و برای قضاوتی که میکنند ارج و احترام بی پایان قائل است. در مواقعی که او از گواهانی که از ناحیه خود او احضار شده بودند تحقیق میکرد و برای روشن شدن قضایا و یا ماجراها از آنان سئوالاتی میکرد با توجه باینکه در اینگونه موارد نحوه و کیفیت سئوال تابع مقررات بسیار سخت و خشک میباشد او چنان پرسشهای مورد نظر خود را مطرح میکرد که گوئی بگفت و شنود خودمانی مشغول بود. او عادتی بسیار دوست داشتنی داشت و من بکم و کیف عادت مورد بحث او کاملاً آشنائی داشتم. در مواقعی که جواب مورد نظر خود را که برای بدست آوردن آن باتمام مهارت و کاردانی خود کوششها کرده بود از دهان شخص تحت تحقیق بطور غیر مترقبه میشنید تبسم ملیحی بر لبانش نقش میبست. هرگاه مقتضیات ایجاب میکرد او در خارج از صحن دادگاه بهمه چیز و همه کس میخندید.

شوخی طبیعی و بذله گوئی او اصولاً رنگ دیگر داشت ولی در دادگاهها شوخیهای او از حدود متعارف و محکمه پسند تجاوز نمیکرد. یکی از ماجراهای شیرین و خوشمزه ای که هاستینگز در آن شرکت داشت مربوط به دعوی خسارت یکنفر دلال بورس بود که اسمی عجیب و غریب داشت. نام این آقای دلال بورس « بلن ارهاست » (۱) بود. او مدعی بود که در یکی از آگهیهای تبلیغاتی عکس مسخره او را در حال بازی با « یویو » کشیده اند و از این راهگذر لطمه بزرگی به حیثیت و حسن شهرت او وارد ساخته اند. او بر علیه ناشر این عکس تبلیغاتی که در حقیقت آگهی برای یکنوع بازی کودکان بنام « یویو » بود بجهت اعمال توهین و افتراء و تحقیر اقامه دعوی کرده بود، برای اثبات ادعای این شخص دادگاه از او خواست که گواهانی بدادگاه بیاورد که شهادت بدهند که دیدار این عکس تبلیغاتی بیننده را در حد معقول بیاد او میاندازد. او یکی

از همکاران خود را که در همان بورس کار میکرد برای ادای شهادت بدادگاه آورد. شاهد مزبور ضمن ادای شهادت حماقت بخرج داد و گفت که کارمندان و کارگزاران بورس حق ندارند درباره خود دست بتبلیغ بزنند هاستینگز از این گفته شاهد اتخاذ سند کرد و ضمن انجام تحقیقات و پرس آزمائی خود از دلال بورس بایک حالت شیرین ولحنی معصومانه پرسید :

- اگر شما فرضاً میخواستید برای معرفی شخص شخیص خودت بعنوان دلال بورس دست بانتشار آگهی تبلیغاتی بزنی در آن صورت آیا برای این منظور عکس و منظره‌ای را انتخاب میکردید که شما را در حالیکه یویوبازی میکنید با اسکورت بسوی دارالمجانین میبرند نشان بدهد؟ چنانکه نظر هاستینگز بود تالار دادگاه از خنده حضار بلرزه درآمد و در نتیجه قاضی دادگاه قرار رد دعوی را بعلت قابل طرح در پیشگاه هیئت منصفه نبودن صادر کرد.

شانش و اقبال بزرگ هاستینگز در سال ۱۹۲۲ یعنی سه سال بعد از انتصاب وی بمقام وکالت دربار سلطنتی بسوی او روی آورد. این بخت و طالع بلند بطور غیرمنتظره و ناگهانی برای او نازل شد. روی این پدیده و عاملی که شانس و اقبالش میخوانندجا دارد که اندکی بحث و غور شود. در عالم وکالت و قضاوت شانس و اقبال ممکن است بزرگترین فرصتها را در دسترس و کیلی قرار دهد و یا از دست او بدر برد. چه بسا مردان بزرگی که فرصت ابراز لیاقت و کاردانی ذاتی خود را نیافتند و شاید در قلمرو شغل و حرفه خود مردمانی سرخورده و وامانده جلوه گر شدند و با همین صفات هم در سراسر عمر خود بدیگران شناسانده و معرفی شدند و چون پرندگان بال شکسته فرصت هنرنمایی در جولانگاه زندگی بدست نیاوردند.

ولی هنگامیکه فرصت پیش میاید چنانکه در مورد هاستینگز این پیشامد رخ داد، مسئله اصلی و اساسی اینستکه آیا طرف میتواند فرصت را دریابد و از آن بحد کمال بهره برداری نماید. برای تشریح و توصیف حرفه‌ای که با حق و قانون سروکار دارد کلماتی بهتر از آنچه که «بروتوس»<sup>۱</sup> در نمایشنامه «ژول سزار»<sup>۲</sup> به «کاسیوس»<sup>۳</sup> میگوید نمیتوان یافت.

۱- Bruts

۲- Julius Caesar

۳- Cassius

«- در کارهای مردم حالتی شبیه مد وجود دارد که استفاده بموقع از جریان آنها را بسوی اقبال میراند هرگونه قصور در استفاده از فرصت آنها را مجبور و محکوم میکند که تا آخر عمر بمسافرت خود در باطلاقها و بدبختی ادامه دهند»

هاستینگز بر بالهای فرصت و اقبال نازل شده سوار شد و بی آنکه به پشت سر خود بنگرد باچالاکی به پیش تاخت.

ماجرای مورد نظر عبارت از این بود که روزنامه نگار مشهوری بنام «رابرت سیوییر»<sup>۱</sup> که شغلش مدیریت روزنامه مخصوص مسابقات اسب دوانی بود بر علیه شخصی بنام «ریچارد و اوتن»<sup>۲</sup> که بنوبه خود مربی معروف اسبهای ویژه مسابقات بود اقامه دعوی کرده و او را متهم به افترا کرده بود. «سیوییر» از آن شخصیت‌های آتشین مزاجی بود که با مهارت مخصوص بخود مردم را در هر کاری که میکرد به تبعیت از خود وامیداشت. او خود صاحب اسب معروفی بنام «ستر»<sup>۳</sup> بود که جایزه مسابقات معروف «سنت لجر»<sup>۴</sup> را ربوده بود. در سن شصت سالگی سابقه مشاغل و حرفه های گوناگونی را یدک میکشید و در صورت تحقیق و پیگیری گذشته او، سوابق زندگانی اش شاید چندان روشن و مطلوب بنظر نیامد. باویکبار بعللی اخطارکناره گیری از شرکت در مسابقات اسب دوانی شده بود ولی او با پشت هم اندازی دوباره خود را وارد معرکه کرده و از نظر هواداران خود همان بوب پیر و نازنین» باقی مانده بود. او سردبیر و مدیر روزنامه ای بود که «وینینگ پست»<sup>۵</sup> نامیده میشد. در گذشته یکبار یکی از صاحبان اسبهای مسابقات که مردی ثروتمند از افریقای جنوبی بود و «جک جوئل» خوانده میشد در روزنامه اش سخت حمله کرد. «جوئل» چند سال پیش در افریقای جنوبی در ماجراهای خرید و فروش الماسهای قاچاق گرفتاری پیدا کرده بود و «سیوییر» در نظر داشت که عکس «جوئل» را در بین عکس دونفر از آدمکشان حرفه ای مونتاژ و منتشر کند. وقتی «جوئل»<sup>۶</sup> از قصد «سیوییر» باخبر شد توسط شخصی بنام «میلز»<sup>۷</sup> با او وارد مذاکره و معامله شد و در ازاء عدم انتشار مقاله کذائی و عکسهای مربوطه حاضر شد که مبلغ

- ۱- Robert Slevier
- ۲- Richard Wooton
- ۳- Sceptre
- ۴- St. Leger
- ۵- "Winning post"
- ۶- Jack Joel
- ۷- Mills



پنج هزار پوند انگلیسی<sup>۱</sup> به «سیویر» بپردازد جوئل در عین حال پلیس را مخفیانه در جریان واقعه و معامله گذارد. نتیجتاً «سیویر» با اتهام شانتاژ و کلاهبرداری در سال ۱۹۰۸ تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و در نتیجه دفاع ماهرانه «روفوس آیزاکس»<sup>۲</sup> وکیل مشهور از اتهام متنسبه برائت حاصل کرد. «سیویر» بعداً در روزنامه اش «ریچارد واوتن» را مورد حمله قرار داده و او را متهم ساخته بود که با سوارکاران مسابقه بند و بست کرده و در نتیجه سوارکاران اسپهائیکه «ریچارد» روی آنها شرط بندی نکرده عمداً از تاخت و تاز آزادانه جلوگیری میکنند تا فرصت دهند که اسپهائی مورد نظر او در مسابقات جلو بیفتند تا او جوایز و مبالغ شرط بندی را بجیب بزند «ریچارد و اوتن» علیه «سیویر» اقامه دعوی کرد ولی نتیجه دادرسی برای «واوتن» درخشان نبود و دادگاه «سیویر» را محکوم به پرداخت خسارت ناچیزی در حق «واوتن» نمود زیرا هیئت منصفه برخلاف انتظار همگانی عمل «سیویر» را خالی از سوء نیت تشخیص داده بود.

«واوتن» مدتی ناراحتیهای خود را درمان کرد و سپس کتابی راجع به اعمال گذشته «سیویر» منتشر ساخت و از پیشینه سوء او پرده برداشت. «واوتن» در کتابش «سیویر» را جیب بر، حقه باز، کلاش، دزد و کلاهبردار نامیده بود و چنین نتیجه گرفته بود که هیچ شخص باشرافی با او نشست و برخاست نمیکند. او همچنین از ماجرای شانتاژ «جوئل» و اخاذی «میلز» و «سیویر» پرده برداشته شرح قضیه را بتفصیل برشته تحریر درآورده بود. حال نوبت «سیویر» بود که «واوتن» را با اتهام افتراء و توهین تحت تعقیب قرار دهد. در دومین روز محاکمه درست در هنگامیکه پرس آزمائی و تحقیق از «سیویر» داشت شروع میشد «کارسون» برای انجام مأموریت سیاسی به «اولستر»<sup>۳</sup> احضار شد و او بناچار محاکمه را نیمه تمام گذاشت و بان دیار رفت. با رفتن او وظیفه انجام پرس آزمائی اجباراً بعهد هاستینگز افتاد. موضوع دعوی مطروحه از هر حیث مطابق ذوق و سلیقه «پاتریک» بود. تالار دادگاه از کثرت جمعیت تماشاچی موج میزد و هاستینگز فرصت پیدا کرد که یکی از عالیترین پرس آزمائی خود را با موضوعی جالب و با

۱ - بالغ بر یک میلیون ریال

۲- Rufus Isaacs

۳- Ulster

طرزی قابل تحسین اجرا نماید. من از مهارت و کاردانی او در مورد محاکمات کلاهبرداری و پرس آزمائیهای او در اینگونه دادرسیها در صفحات گذشته نکته هائی بیان داشته ام. این بار با استفاده از ماجرائی که مورد رسیدگی است قصد دارم شمه ای از استعداد او را در آنچه که باصطلاح ما انگلیسیها «بازآزمائی» نامیده میشود نشان بدهم. «سیوییر» چنان میپنداشت که با حصول براءت از اتهام شانتاژ در ماجرای «جک جوئل» در محاکمه قبلی طرح همان مسئله در این دادرسی دیگر مورد و امکان نخواهد داشت و از این حیث بخیال خود خویشان را مصون از تعرض میدانست. ولی رئیس هیئت دادرسان که تصادفاً همان «روفوس آیزاکس» بود که از او در محاکمه سال ۱۹۰۸ دفاع کرده و تبرئه اش نموده بود، او را بزودی از این خواب و خیال خوش بیدار کرد و اظهار داشت که چون موضوع اتهام تحت رسیدگی افتراء و توهین است لذا وکیل خوانده دعوی در صورتیکه بخواهد میتواند موضوع اتهامات قبلی را مجدداً در این دادگاه مطرح سازد مشروط بر اینکه مسئولیت عواقب مترتب بر این تجدید عنوان اتهام رسیدگی شده را بعهده بگیرد. بعد از اخطار مزبور «سیوییر» اعتراف کرد که در روزنامه «وینینگ پست» به «جک جوئل» حمله کرده است اقرار کرد که مبلغ پنجهزار پوند توسط رفیقش آقای میلز از جوئل دریافت داشته است. ولی اظهار داشت که این مبلغ را بعنوان شانتاژ و کلاهبرداری از جوئل اخاذی نکرده بلکه برسم قرض و وجه دستی از او گرفته که بعداً پس بدهد چه آنها با هم دوست بودند و در عوالم دوستی پول قرض کردن از یکدیگر جرم شناخته نمیشود. این اظهارات «سیوییر» به هاستینگز فرصت داد که دوست و همکار او «میلز» را مورد تحقیق قرار دهد لذا تقاضا کرد که او را که قبلاً ترتیب احضارش را بدادگاه داده بود بجایگاه شهود دعوت کنند. در اینجا عرض توضیحی لازم بنظر میرسد. طبق مقررات حاکم بر آئین دادرسی هرگاه وکیلی شاهدهی را خودش بدادگاه معرفی کند تا در دادگاه ادای شهادت نماید. در آنصورت خود وکیل حق ندارد از او پرس آزمائی نماید از این رو از دقیقه نخستین که میلز وارد جایگاه شهود شد معلوم بود که بضرر «سیوییر» اظهاری نخواهد کرد و بر علیه او گواهی نخواهد داد. در جواب سؤال هاستینگز میلز گفت که از حملاتی که «سیوییر» به «جک جوئل» در روزنامه اش

کرده بود ، اطلاع داشت و خودش چک پنجهزار پوندی را از جوئل دریافت داشته و به سیوییر تسلیم کرده بود ولی این مبلغ عنوان قرض و وجه دستی داشت در این اثناء «سیوییر» مرتکب اشتباه وحشتناکی شد. او بخیال خودش خواست از حضور رفیقش میلز در جایگاه شهود برای تحکیم موقعیت خودش استفاده کند لذا شروع کرد از او پرسشهایی نمودن تا میلز هم جوابهای دلخواه او را بدهد و از اینطریق دلیلی اضافی بر اثبات بیگناهییش تأمین کند. میلز هم متقابلاً با خوشروئی به سؤالات او جواب داد و اظهار داشت که در این ماجرا بهیچوجه قصد و نیت شانتاژ و کلاهبرداری در بین نبوده و «سیوییر» فقط نامه ساده‌ای باو داده بود تا به «جک جوئل» رد کند. در نامه از محبتهای جوئل نسبت به میلز اظهار سپاسگزاری شده بود و قول داده شده بود که دیگر کاری بکار او نداشته باشد. این پرس آزمائی «سیوییر» از دوستش میلز طبق مقررات برای هاستینگز ایجاد حق «باز آزمائی» یا تحقیق مجدد کرد و او محق و مجاز بود که درباره تمام مسائلی که بنحوی از انحاء بمسائل مورد سؤال و جواب ارتباط پیدا میکرد ، از شاهد سئوالات و تحقیقات مجددی بکند. باز آزمائی اجرا شده از طرف هاستینگز که نمونه و مدل عالی لیاقت و کاردانی محسوب میشود در زیر نقل میگردد تا تجسمی از نحوه عمل او بدست آید.

اعضاء هیئت منصفه دوزوز تمام به سؤال و جوابهایی که بین سیوییر و میلز رد و بدل شده و طی آن تقریباً از تمام وقایع و حوادث زندگی گذشته «سیوییر» ذکری بمیان آمده بود ، «گوش فرا داده بودند هاستینگز با اجرای چند سوال و جواب کوتاه تلاش دو روزه «سیوییر» را طی چند دقیقه بیکباره بهدرداد و تمام امیدواریهای او را در یک چشم بهم زدن بفاجعه‌ای عظیم مبدل ساخت. جریان رد و بدل سؤال و جواب هاستینگز و میلز بقرار زیر اجرا شد :

- آیشاکی عکسی را که در نظر داشت در جوار مقاله‌ای که بر علیه

جوئل نوشته بود در روزنامه بچاپ برساند بشما هم نشان داد ؟

- آری عکسها را بمن نشان داد.

- عکسها مربوط به چه اشخاصی بود ؟

- او چیزهایی گفت که حکایت از آدمکشی بودن آنان میکرد.

- عکسهای این آدمکشها در چه جائی از روزنامه مبیایستی چاپ شود ؟

«در دو طرف عکس «جوئل»

- منظور از این کار چه بود ؟

- من اطلاعی ندارم .

- از چاپ و انتشار این عکسها چگونه میشد جلوگیری کرد ؟

- اگر جوئل مبلغ / . . . ه پوند میپرداخت از چاپ عکسها خود داری

میشد .

- آیا آقای جوئل / . . . ه پوند مورد نظر را بشما تحویل داد ؟

- بلی .

- شما پول را چه کردید ؟

- به آقای «سیویر» تحویل دادم .

- و در نتیجه از چاپ مقاله و عکسهای کذائی خودداری شد ؟

- بلی .

منظور نهائی بدست آمده بود . هیئت منصفه «واوتن» را از اتهامات منتسبه تبرئه کرد و «سیویر» پاک آبرو باخته از دادگاه بیرون رفت . چنانکه آقای مونتگمری هاید در کتاب شرح حال هاستینگز نقل کرده است ، او در سالهای آکنده از ثروت و شهرت عادت داشت که اغلب این جمله را تکرار کند - در آن شبی که «کارسن به «اولستر» رفت بخت و اقبال بسوی من آمد» .

من در صفحات گذشته اشاره کردم که هاستینگز حتی نسبت بشخص خودش هم اهل قانون و مقررات بود . در محاکمه بانو «بارنی»<sup>۱</sup> که بانها ام ارتکاب قتل عمدی تحت پیکرد قانونی قرار گرفته بود ، هاستینگز چنان دفاع درخشانی از موکله خود نمود که آقای «جستیس همفریز»<sup>۲</sup> در باره آخرین دفاع او اینگونه اظهار نظر کرده است . آخرین قسمت نطق دفاعیه پاتریک یکی از عالیترین خطابه هائیس است که من در عمرم در محاکمات شنیده ام و شاید تعجب آور باشد اگر گفته شود که در نطق پاتریک چیز جالبی که در خور اینهمه تمجید و تحسین باشد وجود ندارد . اثری از بلاغت کلام و فصاحت بیان نمی بیند و گمان میبرید که بگفتگوی

۱- Mrs. Barney

۲- Justice Humphreys

ساده و روزمره‌ای دارید گوش می‌دهید. نقش عاری از شهوت و حدت است و گوئی حرف‌هایش بقصد اقناع کسی گفته نشده است. همه چیز ساده و طبیعی بنظر می‌رسد.

در زیر شمه‌ای از مقدمه نطق دفاعی او نقل می‌شود.

«اعضاء محترم هیئت منصفه، بعضی وقتها ماجراها و قضایائی پیش می‌آید که وکیلی که در نقش مدافع در صحنه دادگاه ظاهر می‌شود در کمال ناامیدی بسوی جایگاه هیئت منصفه کشانده می‌شود تا از آنها استغاثه نماید که از بذل توجه بابهام موجود در پرونده برفع موکل دریغ و مضایقه نفرمایند. من باینجا نیامده‌ام که چنین کاری کنم و یا چنین تقاضائی از شما نمایم. من از شما نمی‌خواهم که از ابهام موجود در پرونده برفع موکله استفاده فرمائید. من درست برعکس، باینجا آمده‌ام که بشما نشان بدهم که در پرونده هیچگونه ابهامی وجود ندارد چنانکه هیچگونه دلیلی هم که بزهدکاری این زن را ثابت و مسجل کند در پرونده دیده نمی‌شود».

گفتن چنین حرفهائی در جائی که دلائل بسیاری صدور حکم محکومیت کسی را که بحیات انسانی دیگر خاتمه داده است تسریع و تسهیل می‌کنند، حداقل خیلی جسورانه و بی‌باکانه باید تلفی شود. ولی چه میشود کرد، اینها از خصوصیات اخلاقی «هاستینگز» بود. بدیهی است هاستینگز با این رفتارش از شیوه‌های قدیمی سخنوری مارك آنتونی در هنگامیکه بر روی جسد ژول سزارخم شده بود، پیروی میکرد و در حالیکه بی‌اعتنائی و بی‌علاقگی خود را نسبت به سخنوران و سخنوری و توانائی آنان در اقناع شنوندگان ابراز میدارد، خودندانسته بسخنوری سپردازد. و اینهم قسمت آخر نطق دفاعیه اوست در صورتیکه کلمه «آخر» را در جای درست بکار برده باشیم.

«من از شما تقاضا نمی‌کنم که بادیده لطف و محبت و باچشم اغماض و ترحم بوقایع و حوادثی که روی داده است نگاه کنید. من باین جایگاه آمده‌ام تا باتکاء دلائل موجود بر له خانم بارنی حق او را در باب استحقاق دریافت رائی که مؤید برائت اوست بشما گوشزد بکنم.

موکله زن جوائی است که قسمت اعظم عمرش هنوز در پیش پایش میباشد. من از شما تقاضا می‌کنم که این موضوع را بخاطر بسیاریید. من بحکم حق و

عدالت از شما درخواست میکنم که رای خود را درتائید بیگناهی او صادر کنید. «  
 آری او چنین بود. و کیلی خونسرد و آرام که در عین حالیکه نسبت به  
 ارزش فصاحت و بلاغت نطق و بیان اظهار بی اعتنائی و بی تفاوتی میکرد خود  
 نمونه درخشانی از سلاست و شیوایی گفتار را تحویل شنوگان خود میداد. او  
 اعضاء هیئت منصفه و قضات رایبشتر از راه عقل و ادراک تا از راه قلب و احساس  
 مسحور میکرد و آنها را تحت تأثیر قرار میداد. قدرت او در تشریح و توجیه مطالب  
 مافوق تمام استعدادهایش بود.

پاتریک هاستینگز مثل مارشال هال تمام قسمت فعاله عمرش را صرف  
 وکالت کرد. او اغلب از عدم تمایل خودش در باب اشغال مسند قضاوت با من  
 بصحبت میپرداخت و هنگامیکه من در سال ۱۹۴۱ بکادر قضات می پیوستم او  
 نامه ای بمن نوشت و ضمن آن اظهار تأسف فراوان کرد که حریفی چون من از میدان  
 کارزار او بیرون رفته است. در سالی که او از کار وکالت کناره گیری کرد، در بیان  
 احساسات خود چنین نوشت:

من روی نیمکت دادگاه نشستم و یقین داشتم که دیگر بار با آنجا برنخواهم  
 گشت. . . . من زیاد هم حق شکوه و گله نداشتم. من سالها از مدارج ترقی بالا  
 رفتم و از حظ وافر موفقیت مستفیض گشتم و اینک احساس میکنم که وقت آن  
 رسیده است که راه را بر جوانانی که از پشت سر من می آیند بازکنم. سرنوشت نسبت  
 بمن نامهربان نبوده است. من راههای دور و دراز و پراز نشیب و فراز را طی کرده ام  
 و میتوان گفتم که موفقیت های عادلانه هم بدست آورده ام و حال وقت رفتن فرا رسیده  
 است.

علی ای حال، چه بهتر که انسان هنگامیکه بر فراز کوه ایستاده است آنجا  
 را ترک کند تا مجبور نشود از طرف دیگر رو بپائین سرازیر گردد.»

او با شهامت حرفهایش را زد و باشهامت رفتار کرد. پاتریک هاستینگز  
 بعد از آن بجرگه کسانی پیوست که حرفه وکالت را با مسوریتی عالی و انسانی برای  
 خود فرض کردند و با اقدامات خود احترام و تحسین همگان را هم برای شخص  
 خود و هم برای حرفه شریف خویش جلب و تأمین کردند.